

بررسی فنا در اشعار بیدل دهلوی

محمد آهی¹

آمنه ورمقانی²

چکیده

آشنایی با عرفان بیدل دهلوی یکی از مهم ترین مقوله‌های نزدیک شدن به اندیشه‌های عرفانی وی است. یکی از این اندیشه‌ها که مسأله «فنا» می‌باشد بارها در شعر بیدل آمده است. فانی شدن در دریای بی کران حقیقت و در سیر و سلوک عارفانه اهمیت والایی دارد. از نظر بیدل، عارف در سیر و سلوک عرفانی به سمت فنا در حرکت است. نهایت عرفان، فانی شدن در خداست. اهمیت فنا تا حدی است که به یکی از اساسی ترین مسائل عرفان‌های مختلف دنیا تبدیل شده است. و با نام «نیروانه» در عرفان هندی بسیار قابل توجه است. بیدل از گویندگان بزرگ شعر عرفانی در شبه قاره هند است و مفاهیم مورد علاقه در شعر او، در عرصه عرفان، ادامه تفکر مولانا جلال الدین بلخی و ابن عربی است.

واژگان کلیدی: عرفان، فنا، نیروانه، بیدل دهلوی، عرفان هندی

hi200940@yahoo.com

varmaghani@gmail.com

تاریخ پذیرش

91/11/7

1- استادیار دانشگاه بوعلی سینا همدان

2- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

تاریخ دریافت

91/5/4

مقدمه

مولانا عبدالقادر بیدل دهلوی برای آشنایان با فرهنگ ایرانی نامی آشنا و برای دل باختگان ادب پارسی چهره‌ای ممتاز است. بیدل، بی تردید اوجی در ادب پارسی و ستاره‌ای درخشان در آسمان اندیشه ایرانی است. جایگاه بیدل دهلوی به عنوان شاعری چیره دست و استادی مسلط بر زبان پارسی به همان اندازه در میان مردمان ایران زمین ناشناخته مانده است که اندیشه‌های شگفت و دقت نظر ژرفش. بیدل شاعری دیرآشنا با بیانی دشوار و معانی استوار است. بیت‌های عرفانی و اصطلاحات عرفانی وی در آثارش راه پیدا کرده است و البته از جریانات عرفانی به دور نبوده است. یکی از این موارد توجه بیدل به فنا است. در عرفان هندی به جای واژه فنا از نیروانه استفاده می‌کنند و یکی از مهم ترین بن مایه‌های عرفان هندی نیروانه است. یکی از روش‌های مهم برای شناخت ادیان و تأثیر و تأثر آنها در آثار شاعران مقایسه مفاهیم مطرح شده در آنها است؛ که به مطالعات تطبیقی معروف است. توجه بیدل به واژه فنا و استفاده از این واژه در اشعارش جایگاه خاصی دارد نه استفاده از نیروانه هندی. در جمع بندی کلی بین فنا و نیروانه به نظر می‌رسد هر چند تفاوت‌هایی مهمی بین این دو وجود دارد، ولیکن جوهر و حقیقت هر دو یکی است. به نظر می‌رسد اگر تفاوتی بین فنا و نیروانه وجود داشته باشد، باید آن را در مفهوم خدا یا مشابه‌های آن جستجو کرد و ادعا می‌شود که در آیین بودا چنین مفهومی وجود ندارد. بیدل با هنرمندی تمام از فنا استفاده کرده است و کسانی که فکر می‌کنند بیدل شاعر وادی عرفان نیست البته در اشتباه هستند. خلق مثنوی عرفان دلیل محکمی در رد نظریات مخالفان عرفان وی است. حتی غزل‌های عرفانی بیدل چون حماسه‌ای است روحانی که از عشق ورزی به معشوق ازلی حکایت می‌کند. برای بررسی عرفان و به تبع آن فنا در شعر بیدل کافی است سری به دیوان وی زده شود. نکته قابل توجه این است که بیدل حتی وقتی وارد وادی عرفان می‌شود باز هم از نازک خیالی و مضمون آفرینی به دور نمانده است، در این زمینه با استفاده از آرایه‌های پرکاربرد در سبک هندی به دیر یاب کردن شعرش پرداخته است و از طرفی فنا از مفاهیم مهم در شعر بیدل است که شاعر از آن برای مضمون آفرینی نیز بهره برده است؛ در نتیجه اصطلاحات عرفانی شعرهای بیدل که در قالب سبک هندی است، غالباً بر فهم دشوار می‌نماید و نمی‌توان به راحتی به شرح آن‌ها پرداخت. با این همه در اشعار وی

شوری نهفته است که با خواندن آن‌ها متوجه می‌شویم در نگاه بیدل، عالم، بوستان تجلی و گلزار جلوه‌ی خداست .

پیشینه تحقیق :

در مورد بررسی فنا و نیروانه می‌توان به مقاله فنا و نیروانه «مقایسه‌ای بین عنایت سلوک در عرفان اسلامی و بودایی» نوشته محمد علی رستمیان چاپ شده در مجله هفت آسمان شماره 25 اشاره کرد . رستمیان در این اثر مقایسه‌ای بین فنا و نیروانه داشته است ؛ وی ابتدا مفهوم فنا و نیروانه را جداگانه بررسی نموده و در نهایت موارد مشابهت و اختلاف آنها را مطرح کرده است. یکی دیگر از محققانی که در این زمینه تحقیق کرده است ال.اس. کازنیز است که در مقاله‌ای تحت عنوان «مفهوم نیروانه در آیین بودا» که در مجله هفت آسمان به چاپ رسیده است به بررسی نیروانه پرداخته است. آثار ذکر شده به مبحث فنا و نیروانه پرداخته اند. در چند سال اخیر در ایران تلاش قابل تقدیری برای معرفی بیدل و کارهای وی انجام شده است؛ که از معروفترین آن‌ها کتاب شاعر آیینها است. مهم ترین کسی که در مورد بیدل و ویژگیهایش بسیار عالی سخن رانده است دکتر شفیع کدکنی است . پژوهش حاضر به بررسی فنا و مقایسه آن در شعر بیدل می‌پردازد.

بیدل

میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی در سال 1054 هـ.ق در شهر عظیم آباد پتنه (هند) به دنیا آمد. از روزهای جوانی ترانه عشق می‌سرود و «رمزی» تخلص می‌کرد تا این که بنا بر قول یکی از شاگردانش هنگام مطالعه گلستان سعدی، تخلص خود را به «بیدل» تغییر داد. «پارسی شناسان هند، به وی از دو راه اعتقاد می‌ورزیدند: نخست آن که او را از صاحب کمالان و پیشروان بزرگ طریقت می‌شمارند و دوم آن که او را بزرگترین شاعر پارسی گوی متأخر به عهد از استادانی چون امیرخسرو دهلوی و عبدالرحمن جامی می‌دانند. « (صفا، 1383. جلد پنجم: 537). وی در سال 1078 هـ.ق مثنوی «محیط اعظم» را به پایان رساند، این مثنوی دریای عظیمی است لبریز از تأملات و حقایق عرفانی . «میرزا عبدالقادر بیدل

متوفی به سال 1143 مردی روشنفکر بود، و طبعی توانا داشت. در غزل عرفانی و اشعار ذوقی استادی به کار برده است. «(شفق، 251) مثنوی «طلسم حیرت» از دیگر آثار اوست. بیدل در سال 1096 هـ.ق به دهلی رفت و مقدمات یک زندگی توأم با آرامش و عزلت را در دهلی فراهم کرد، زندگی شاعر بزرگ در این سال‌ها به تأمل و تفکر و سرایش شعر گذشت و منزل او میعادگاه عاشقان و شاعران و اهل فکر و ذکر بود، در همین سال‌ها بود که بیدل به تکمیل مثنوی «عرفان» پرداخت و این مثنوی عظیم عرفانی را در سال 1124 هـ.ق به پایان رساند. بیدل آخرین آئینه تابان شعر عارفانه فارسی بود که نور وجودش در تاریخ چهارم صفر 1133 هـ.ق به خاموشی گرایید. «بیدل حجم زیادی از شعر خود را به اندیشه‌های عرفانی اختصاص داده است.» (اندیشه، 1384: 41) و از طرف دیگر «مطالعات عرفانی و فلسفی بیدل و توجه او به سنایی، عطار و مولوی و تأمل وی در آثار غزالی و محی الدین ابن عربی بر تشکل جهان بینی فلسفی او اثرات عمیقی به جا نهاد.» (آهی، 1368: 16) «بیدل بیت‌های عرفانی و اصطلاحات عرفانی را در آثار خود راه داده است و از جریانات عرفانی به دور نبوده است.» (قهرمان، 1385: 4) بیدل شاعری با حکمت و تفکر قدسی است، وی از تبار شاعران عارفی چون حکیم سنایی، عطار نیشابوری، مولانا و حافظ و ... است، شاعرانی که شعرشان گرانبار و سرشار از اندیشه و معانی والاست. اندیشه بیدل، اندیشه وحدت و یگانگی است. هر چند در این پژوهش فقط به بحث نیروانه نیازمندیم اما در ادامه گذری کوتاه بر مفاهیم عرفان هندی می‌اندازیم.

مفاهیم عرفان هندی:

ریاضت: ریاضت در عرف به معنای زجر دادن یا کشتن نفس است؛ اما در اصطلاح عرفا به تمرین و آماده ساختن روح برای اشراق نور معرفت اطلاق می‌شود. ریاضت متوجه سه هدف است: اول دور کردن ماسوا از سر راه، دوم رام کردن نفس اماره برای تبدیل شدن به نفس مطمئنه، سوم نرم و لطیف ساختن باطن برای آگاهی. شروع ریاضت با مرحله تمرین و آمادگی است. از این آمادگی با لغت «ریاضت» تعبیر شده است. در بعضی مکتب‌ها اساساً زجر دادن نفس و تعذیب آن اصالت دارد و به همین جهت قائل به زجر و تعذیب نفس هستند. «ریاضت» مفهوم اصلی خود را دارد. «ریاضت» در اصل لغت عرب به معنی تمرین و

تعلیم کره اسب جوان نوسواری است که راه و رسم خوش راهی به آن یاد داده می‌شود. سپس در مورد ورزشهای بدنی انسان‌ها به کار رفته است. در حال حاضر نیز در زبان عربی به ورزش، ریاضه می‌گویند، و در اصطلاح عرفا به تمرین و آماده ساختن روح برای اشراق نور معرفت اطلاق می‌شود. هدف ریاضت‌های هندی رهایی از بدبختی‌های زندگی است چرا که زندگی را شوم می‌دانند، ولی در تصوف اسلامی، زندگی را مقدمه اهداف والای خود می‌دانند و بهره‌وری از غرایز را پس از طی مراحل، مخالف تعالیم روحی نمی‌دانند. «انسان دارای روحی است که اگر تقویت شود، قدرت تصرف در امور و اشیای دیگر را به دست می‌آورد. البته این تصرف بر اساس نظام علی و معلولی است. مرتاضان و کسانی که کارهای خارق العاده انجام می‌دهند، تا حدودی دارای کارهایی هستند که نوعی کرامت شمرده می‌شود و از این جهت با عرفا و صاحبان ولایت تکوینی تشابه دارند. دلیل آن را نیز باید در این نکته جست و جو کرد که نظام جهان بر اساس علت و معلول است و هر پدیده‌ای بر اساس علتی موجود می‌شود. علت برخی امور روشن و واضح است. روح انسان فرمانده بدن است و کلیه کارهای بدن سالم تحت فرمان او انجام می‌شود. برخی از نفوس به دلیل تمرین‌ها و ریاضت‌های خاص چنان قوی می‌شوند که می‌توانند افزون بر بدن خود، در انسان‌ها و اشیای دیگر نیز حالت تدبیر داشته باشند. انسانی که اراده خود را قوی کرد، امکان می‌یابد بر امور و پدیده‌ها تأثیر بگذارد. این جزئی از نظام علت و معلول جهان مادی (طباطبائی، ج ششم، 1378: 206)

وحدت وجود: «وحدت وجود در عرفان هندی خیلی مهم و قابل توجه است تا جایی که با دیانت آنان مخلوط شده است. در کتاب مذهبی «ویدا» نوشته شده که برهمه یعنی خدا در موقع خلقت فرموده است: «من واحدم و لیکن بسیار خواهم شد» و در جای دیگر از همان کتاب ذکر شده که همان یک خداست که گاهی به شکل زارع در آمده در زمین زراعت می‌کند و آب شده، زمین را سیراب می‌سازد و غله کشته همه مخلوق را سیر می‌نماید.» (سمعی، 1350: 36) هنگامی که یکی از بزرگ‌ترین دوره‌های تفکر در هندوستان به ظهور رسید، صاحبان افکار و خداوندان قریحه درصدد برآمدند برای عالم تفسیری تازه بیان کنند؛ پرسش‌هایی که پی در پی درباره حقیقت، واقعیت، مظهر، هستی، اعمال و افکار بشری مطرح است، انسان را به سوی امری واحد سوق می‌دهد. عالم وحدت مافوق عالم

محسوسات است و نهایت عالم ماده به شمار می‌آید. وحدت وجود در شعر بیدل بسیار به کار رفته است.

شریعت: شریعت یکی از بن مایه‌های عرفان هندی محسوب می‌شود. در اصطلاح گاه به معنای مجموعه قوانینی است که مربوط به اعمال ظاهری باشد. در این اصطلاح، شریعت معادل فقه اسلامی است و نقطه مقابل اخلاق و عقاید قرار می‌گیرد. شریعت در اصطلاح دیگر به معنای جنبه ظاهری همه اموری است که به رسول خدا (ص) وحی شده است. در این فرض شریعت شامل فقه، عقاید و اخلاق می‌شود. نکته مهم این که عارفان راستین در جهان اسلام بر لزوم شریعت تا پایان عمر برای وصول و تقرب تأکید ورزیده اند و علوم حقیقی، خوشبختی و تقرب را تنها در سایه عمل به شریعت الهی دانسته اند. عارفان با عنوان کردن مسأله شریعت، طریقت و حقیقت، شریعت ستیزی را کاملاً نفی کرده اند. آزادگی در تبعیت از شریعت است. تنها راه تقرب و نیل به فنا و همنشینی با حق، عمل به دستورات اوست.

تناسخ: تناسخ یعنی انتقال نفس یا روح از بدنی به بدن دیگری. «مفهوم تناسخ چنین است: روح بعد از مرگ از جسمی به جسم دیگر که ممکن است جسمی آسمانی، بشری، حیوانی یا گیاهی باشد، انتقال میابد. (سوزوکی، 1385: 125). تناسخ نخستین مبنا و مهمترین اصل آیین‌های عرفانی هند است. اساساً فرهنگ هند با تناسخ گره خورده است و هر جا سخن از کیش‌های هندی است، تناسخ به ذهن تداعی می‌شود «راه چاره عبارتست از تصفیه وجود از آرایش‌های جسمانی و عبور متوالی از تنگنای تناسخ که "سمساره" گویند.» (زرین کوب، 1382: 18)

نیروانه: نیروانه واژه‌ای سانسکریتی است که در زبان پالی (متون بودایی) نیبانه خوانده می‌شود و حاکی از نوعی نفی و سلب بوده و معنای آن از حیث لغت تا اندازه‌ای هم خانواده فنانی سنت اسلامی است. آن‌ها نیروانه را مقام سرور، شادی و خاموشی می‌دانند و معتقدند نباید پاسخی مثبت در برابر نیروانه داد و باید از ارائه توصیفی صریح از نیروانه اجتناب کرد. اما در صورتی که در مقام توصیف و تصوّر برآییم، نیروانه مقام خاموشی و شادی است. نیروانه مفهوم گریز و رهایی از ناپایداری است. «در آگمه‌ها (وابسته به نیکایه‌های پالی) آمده

است که نیروانه حالت خاموشی کامل است که در آن دیگر نه از و نه خشم، و نه فریب هست و نه هیچ یک از تمایلات و شهوات بد.» (سوزوکی، 1368: 79)

بحث و بررسی (فنا‌ی اسلامی - نیروانه هندی)

فنا در لغت به معنای عدم و نیستی است و معنای آن چنان واضح است که اهل لغت برای توضیح آن یا به ذکر مترادفش یعنی «عدم» اکتفا کرده یا آن را با ضدش، یعنی بقا معرفی کرده‌اند. (تاج العروس ذیل واژه فنا) در اصطلاح صوفیان: «سقوط اوصاف مذمومه است از سالک و آن بوسیله کثرت ریاضات حاصل شود و نوع دیگر فنا عدم احساس سالک است به عالم ملک و ملکوت و استغراق اوست در عظمت باری تعالی و مشاهده حق. از این جهت است که مشایخ این قوم گفته‌اند الفقر سواد الوجه فی الدارین» (هجویری، 1336: 311). فنا و بقا یکی از بنیادی‌ترین مباحث عرفان اسلامی است. نیروانه در عرفان هندی همانند فنا در عرفان اسلامی است. وصول به این مرتبه به پذیرش سه گوهر روح یعنی ایمان درست، معرفت درست و رفتار درست بستگی دارد. همانطور که در عرفان اسلامی فنا اصلی‌ترین مفهوم محسوب می‌شود که تمام نظام عرفانی و مراتب سلوک برای نیل به آن طراحی شده است، نیروانه در آیین بودا نیز همین نقش را ایفا می‌کند. فنا یکی از اساسی‌ترین مراحل سلوک است که بسیاری از مهمترین دقایق عرفانی، در آن مطرح شده است؛ به همین دلیل در متون عرفانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. موضوع فنا هم در عرفان نظری و هم در عرفان عملی مطرح است. همچنین فنا در پیوند با سایر اندیشه‌های عرفانی قابل طرح و بررسی است. معادل فنا در عرفان هندی نیروانه است. «پیش از پیدایش آیین بودا، در حدود قرن پنجم ق.م، نیروانه را هدف زندگی معنوی می‌دانستند، اما این [اصطلاح] تنها در متن‌های بودایی است که بسیار مشهور شده است. نیروانه در آثار کهن‌تر بودایی و در کاربرد رایج آن تا امروز، اشاره است به مقصد تربیت بودایی، که از راه تربیت نظام‌مند در سلوک اخلاقی و نظاره و شناخت به دست می‌آید.» (کازنیز، ال.اس. 1379: 1) بودا، «نیروانا» را به صورتهای متعددی تعریف کرده است به صورت شادی عظیم، صلح و آرامش، فناپذیری، بدون شکل و قالب، آن سوی زمین، آن سوی آب، آن سوی آتش، آن سوی هوا، آن سوی خورشید و ماه، پایان ناپذیر و بی کران و همچنین رهایی از درگیری و منیت

ریشه کن کردن حرص و طمع، کینه و دشمنی و فریب و تمامی خصوصیات نازیبا، به عبارت دیگر نیروانا پاکي محض و آرامش مطلق است. بوداییان عقیده دارند هیچ کس قادر نیست نیروانا را تشریح کند و نمی توان آن را با هیچ شرح و بیانی به کلام درآورد. «نیروانه وارستن از سه آلودگی بنیادی آز و کینه و فریب است.» (ولفگانگ، 1375: 85) «نیروانه نه هستی است و نه نیستی... بلکه وضع خاصی است که بعد از نفی و سلب تعینات برجا می ماند... نیروانه آن مقامی است که در آن خلأ تحقق می یابد و شخص، عین آن خلأ می گردد و نه حالت مثبتی به دست می آید و نه حالت منفی حاصل می شود... نیروانه کانون تحقق معرفت مطلق است و این معرفت یعنی عدم، علم به اشیا و آگاهی به اینکه پدیده ها اصلاً وجود ندارند و وجود نداشته و نخواهند داشت.» (شایگان، 1375: 26-424) «نیروانه اول یک حالت سعادت بخش در حیاط این جهان که از راه نابودی کامل امیال خود پرستانه حاصل می گردد، دوم نجات فرد از نوزادگی، سوم فنا خودآگاهی، چهارم اتصال فرد به خدا، و پنجم بهشت و سعادت پس از مرگ.» (خدایار محبتی، 1346: 138) نیروانه چیزی کاملاً متفاوت با دنیایی است که ما تجربه می کنیم؛ چیزی توصیف ناپذیر که در بهترین حالت می توان آن را آرامش ابدی نامید. در تعالیم هندی فنا آخرین هدف است؛ در حالی که در عرفان اسلامی فنا پایه ای برای «بقاء بالله» است و در تصوف اسلامی به جز مواردی اندک سخن از فناي صفت است، در حالی که در بودایی نفی ذات مراد است و بالاخره در آموزه هایی هندیان بر سر عشق و عواطف، پا نهاده اند و به انهدام کامل وجود روانی و ذهنی رسیده اند. در تمام ابیاتی که بیدل در آن به ذکر فنا پرداخته است دقیقاً مطابق با فناي سنت اسلامی است نه آیین بودا «در جمع بندی کلی بین فنا و نیروانه به نظر می رسد هر چند تفاوت هایی مهم بین این دو وجود دارد، لیکن جوهر و حقیقت این دو یکی است. به نظر می رسد اگر تفاوتی بین فنا و نیروانه وجود داشته باشد، باید آن را در مفهوم خدا یا مشابه های آن جستجو کرد و ادعا می شود که در آیین بودا چنین مفهومی وجود ندارد.» (رستمیان، 1384: 225) از طرف دیگر مفهوم فنا کاملاً واضح است اما نیروانه در فرهنگ هند و بودا معنای یکپارچه ای ندارد و این یکی از تفاوت های فنا و نیروانه است.

فنا در اشعار بیدل:

الف: محتوا

در ادامه این پژوهش و قبل از پرداختن به مبحث فنا غزلی زیبا از بیدل آورده می‌شود که ردیف آن واژه فنا است. در اکثر ابیات این غزل منظور از فنا، همان فنای عارفانه است. در بیت آخر، شاعر با هنرمندی هرچه تمام تر، علاوه بر استفاده از ضرب المثل «خاک بر سر کردن» اشاره به یکی از آداب فنا دارد که سالک خاک بر سر خود می‌پاشد.

زندگی تمهید اسباب فناست	ما و من افسانه خواب فناست
غافلان تا چند سودای غرور	جنس این دکان همه باب فناست
مست و مخمور و خیال از خود روید	شش جهت یک عالم آب فناست
اینکه امواج نفس نامیده ایم	چون به خود پیچید گرداب فناست
خاک دیر و کعبه ام منظور نیست	اشک ما را سجده محراب فناست
خواه هستی و اشمر خواهی عدم	نغمه‌ها در رهن مضراب فناست
هرچه از دنیا و عقبا بشنوی	حرف نامفهوم القاب فناست
آنچه زین دریا نمی‌آید به دست	گوهر تحقیق نایاب فناست
دور گردون یک دو دم میدان کشید	عمر، شاگرد رسن تاب فناست
ما نفس سر مایگان پر بسملیم	پر فشانی عذر بی تاب فناست
تا ابد از نیستی نتوان گذشت	خاک این وادی گل از آب فناست
بیدل از طور جنون غافل مباحث	خاکم بر سر کردن آداب فناست

(کلیات: 657)

گذشته از غزل زیبای مطرح شده، فهمیدن این قضیه که این فنا دقیقاً "فنای اسلامی است کار دشواری نیست. بیدل به بیان فنا در اشعارش می‌پردازد و ادعا می‌کند که به جز خودش کسی با مقوله فنا آشنا نیست:

جز پیش ما بخوانید افسانه فنا را هر کس نمی‌شناسد آواز آشنا را (همان: 377)

«از عصر سنایی به بعد مضامین عرفانی رایج ترین مضامین شعر فارسی بوده است و جاذبه‌های طبیعی این گونه اندیشه‌ها که ریشه در زمینه‌های تاریخی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی جامعه ما دارد چندان بوده که هر که خواسته است چند بیتی طبع آزمایی کند

بی اختیار به طرف این گونه مضامین رفته است، حتی اگر کوچکترین اعتقادی به مبانی این گونه اندیشه‌ها نداشته باشد.» (شفیعی کدکنی، 1380: 42) آشنایی با بینش عرفانی بیدل یکی از مهم‌ترین عوامل برای نزدیک شدن به فنای بیدل است؛ زیرا با توجه به گرایش‌های عرفانی بیدل در شعر، توجه به این مهم، از مؤلفه‌های اساسی برای شناخت و غوطه ور شدن در بحر تفکر بیدل است. ویژگی ساختاری در عرفان بیدل، مبتنی بر نگرش شاعر از مفهوم عرفان است. با توجه به همین مسأله است که ماهیت هر نوع نگرش عرفانی با قرائت دگرگونه و مبتنی بر برداشت بیدلانه ارائه می‌شود «انعکاس عرفانی که در شعر بیدل دیده می‌شود؛ تجربه مولانا و حافظ را با اندیشه ابن عربی و جامی در می‌آمیزد و شعر او را آیینه حکمت و دیباچه تفکر و عبرت صوفیانه می‌کند.» (زرین کوب، 1379: 310)

پیش چشمی که نور عرفان نیست گر بود آسمان نمایان نیست

عارف در سیر سلوک عرفانی به سمت فنا در حرکت است. فانی شدن در الله اوج عرفان است. بی تردید یکی از اساسی‌ترین مسائل عرفان اسلامی و عرفان‌های اقوام و ادیان مختلف، مسئله «فنا» است. «اصولاً فرق عارف و عالم در آن است که هدف عالم، فهم حقیقت است و هدف عارف فنا در حقیقت. یک عارف در اثر سیر و سلوک و مجاهدت، از مرز حدود و قیود شخصی گذشته و به حقیقت مطلق و نامحدود واصل شده و با آن متحد گشته و سرانجام در آن فانی می‌گردد.» (یثربی، 1380: 40) «بیدل مسئله فنا را به کرات در شعر خودش آورده است. فانی شدن و گم شدن چون قطره در دریای بی کران حقیقت در سیر و سفر عرفانی بسیار اهمیت دارد. در وادی عرفان خود خواهی رنگ می‌بازد. در شعر بیدل، ایده‌های بلند ناب و زلال عرفانی، در قالب استعارات، و کنایات و هنرنمایی‌های حیرت آور، و خیال‌پردازی و نوآوری‌های تازه و بکر به گونه‌ای نمایش داده شده است که مخاطب را به شگفت وامی دارد.

ماسجده^۱ حضوریم محو جناب مطلق گم‌گشته همچو نوریم در آفتاب مطلق

در عالم تجرد یارب چه وانماییم اوصد جمال جاوید ما یک نقاب مطلق

کم نیست گر به نامی از ما رسد پیامی شخص عدم چه دارد بیش از خطاب مطلق»

(بهداروند، 1376، ج 2: 937)

بیدل معتقد است همه موجودات درعالم هستی در جستجوی حق اند و نهایت عرفان، فناى در حق است .

تو آفتاب و جهان جز به جستجوی تونیست بهار در نظرم غیر رنگ و بوی تونیست
جهان به حسرت دیدار می زند پروبال ولی چه سود که رفع حجاب، خوی تونیست
به کارخانه یکتائی این چه استغناست جهان جلوه‌ای و جلوه روبروی تونیست
«هرسالکی در سیر و سلوک عرفانی می خواهد مسیر کمال را بی‌ماید و تمام خم و پیچ‌های
این مسیر را پشت سر گذاشته و به کمال نهایی دست یابد و آن قدر در این وادی پیش رود
که محو محبوب و معشوق خویش گردد.

گهی حجاب و گه آینه جمال توام به حیرتم که چه‌ها می کند خیال توام
زامتیا ز فنا و بقا نمی دانم جز این که ذره خورشید بی زوال توام
زمانه گرنشاند مرا به این شادم که من هم آینه حسن بی مثال توام
زمین معرفت از ریشه دویی پاک است چرا ز خویش نیایم برون ، نهال توام»

(شفیعی کدکنی، 1376: 261)

شاید برخی ایراد کنند که مضمون عرفانی گفتن و صحبت از فنا زدن در سبک هندی اختصاص به بیدل ندارد . اما در دیوان بیدل ، غزلی نمی‌توان یافت که خالی از این معنی باشد. در دیوان بیدل به ندرت می‌توان غزلی سراغ کرد که ناظر به عشق زمینی و به اصطلاح عشق مجازی باشد. نکته مهم تر اینکه از دیوان بیدل و شرح زندگانی او چنین برمی‌آید که حشر و نشر او با مفاهیم عرفانی، سرسری و بی عمق نیست. او اگر عرفانی می‌گوید و فلسفی می‌نویسد، عرفان و فلسفه اسلامی را شناخته و بیانش در این دو عمیق و صمیمی است. تحیر و میل واصل شدن او به معبود، تحیر و میلی مصنوعی نیست. او نخواسته تا با استفاده از واژگان فلسفی - عرفانی برای سخن خود رنگ و لعاب عارفانه دست و پا کند. فانی بودن انسان برای او سخت در خور تأمل است و تجلی انوار حق در قلمرو ممکنات و در سرتاسر جهان جاذبه پایان ناپذیر دارد:

روشن‌دلان چو آینه از هر چه رو کنند هم در طلسم خویش تماشای او کنند
این موج‌ها که گردن دعوی کشیده اند بحر حقیقتند اگر سر فرو کنند
ای غفلت آبروی طلب بیش ازین مریز عالم تمام اوست، اگر جستجو کنند

حال آن که بسیاری از شعرای این سبک و دیگر سبک‌های شعر فارسی، با واژگان عرفانی و فلسفی برخوردارند. بیدل سالک و عارفی است که تلاش کرده در سیر و سلوک عرفانی از خود بیرون رفته مثل قطره‌ای در دریای عشق وصل گردد. و همین «عرفان آینه بین» بیدل را به شناختی رسانده است که فنای مطلق را در پی دارد:

نه وحدت سرایم، نه کثرت نوایم فنایم، فنایم، فنایم، فنایم
 نه پای که گردون فراز دخی رامم نه دستی که بندد تعین حنایم
 چه مقدار وحشت کمین است فرصت که با هر نفس باید از خود برآیم

(کاظمی، 1386: 592)

بیدل تقریباً همه مفاهیم و اصطلاحات و اندیشه‌های عرفانی را چه در غزل‌هایش، چه در رباعیاتش و چه در مثنوی‌های خود، به نیکو صورتی به شیوه خاص خودش بیان کرده است. می‌توان گفت که بعد از مولوی هیچ یک از شاعران صوفی، کسی به شوریدگی و شیدایی بیدل سخن نگفته است. در ادامه ابیاتی آورده می‌شود که در تمامی آن‌ها اشاره‌ای به فنا شده است و این همان تنوع اصطلاحات عرفانی در شعر بیدل است که قبلاً" به آن پرداخته شد.

واژه پردازی:

از موارد استفاده بیدل از فنا، توجه به معنای لغوی این واژه است و بیدل در این زمینه از این واژه در معنای نیستی استفاده نموده است. البته نباید ترکیب‌های اضافی و وصفی که یک طرف آن واژه فنا قرار دارد را از نظر دور داشت. ترکیب‌های زیبایی مثل: «نقد فنای حباب»، «نقش فنای ظهور» و...

از لب دندان نماست ساز شکست صدف در گره خنده است نقد فنای حباب (کلیات

بیدل، 110)

نقش فنای ظهور یک قلمت در نظر اینهمه با منفعل، وینهمه بی اجتناب (همان: 110)
 ز زندگی نتوان یافت جز تردد مرگ فناست ساحل این بحر ما و من سیاح (همان: 183)

ب: آرایه‌ها

اسلوب معادله از مهم‌ترین آرایه‌های ادبی در سبک هندی است و در شعر شعرای سبک هندی فراوان به چشم می‌خورد شاعران این سبک برای عینی کردن مسائل ذهنی و البته گاهی برعکس (دشوار کردن شعر) از این آرایه استفاده می‌کنند. در اسلوب معادله، دو مصراع از نظر معنایی به هم ربطی ندارند. شاعر بعد از مصراع اول، مصراع دوم را برای تأکید بیشتر و روشن کردن مطلب می‌آورد. شاعران سبک هندی در استفاده از اسلوب معادله مطرح هستند. در بیت‌های زیر شاعر با استفاده از اسلوب معادله بهتر به بیان اهمیت فنا پرداخته است:

ساز هستی بی فنا، صورت پذیر امن نیست	پنبه‌ داغ دل اخگر، همان خاکستر است (همان: 116)
فنا مشکل کند منع تپش از طینت عاشق	به ساحل نیز دارد موج این دریا تسلسل را (همان: 362)
زندگی نذر فنا کن از تلاش آسوده باش	حفظ تا کی مشت خاری سوختن آماده را (همان: 457)
نفس گرم مراقب صفتان بـ سرق فناست	بیستون می‌شود آب از شرر تیشه‌ ما (همان: 470)

حتی یاد فنا بیدل را می‌سوزاند و شاعر برای توصیف بهتر از اسلوب معادله استفاده می‌کند.

در شکنج زندگی می‌سوزدم یاد فنا نیم بسمل را تغافل‌های قاتل آتش آست
(همان: 522)

زندگی خرمن ما را چه که از برق فناست رنگ گل هم به چمن آتش همواری هست
(همان: 524)

اضطراب نبض دل تمهید آهنگ فناست شعله در هر پر فشاندن اندکی از خود جداست
(همان: 529)

پیری ام، راه فنا، بر زندگی هموار کرد بیستون عمر را، جز قامت خم، تیشه نیست
(همان: 606)

در بیت‌های زیر همه چیز را حاصل سعی فنا می‌داند این بیت‌ها نشان دهنده اهمیت فنا در شعر بیدل است. ذهن شاعر چنان درگیر است که با خود کلنجر می‌رود که چگونه به بیان عظمت فنا پردازد و برای رسیدن به این مهم کوتاهی نمی‌کند. ترکیب زیبای «سعی فنا» در ابیات ذیل به شاعر کمک زیادی نموده است.

78 فصل نامه علمی پژوهشی « عرفانیات در ادب فارسی »

عافیت در محفل ما نیست بی سعی فنا خواب راحت شمع را در رهگذار صرصر است
(همان، ص 118)

هرچه می بینی تپش فرسوده سعی فناست از جهان رنگ تا عنقا همین مشت پر است
(همان، ص 115)

می برد سعی فنا تنگی از آغوش حباب وسعت مشرب ما تابع ساغر شکنی ست
(همان، ص 608)

در تمام هستی آن چه که اهمیت دارد فناست. باید به آن تمسک جست و آن را از نظر دور نداشت. بدون فنا زندگی هیچ است .

نیست پوشیده که در کارگه کون و فساد نبود شخص بقا جز به فنا مستمسک
(همان، ص 146)

کشتی به چار موج فنا رقص می کند تا کی کنی به قوت تدبیر لنگری
(همان، ص 173)

بی فنا سیر عیش نتوان کرد در خود آتش زن و چیراغان باش
(همان: 275)

دگر ز موج محیط وفا چه می پرسی که نیست جز دم تیغ فنا کرانه او
(همان، ص 199)

از دید بیدل فقط فنا است که منجر به دید باز می شود. فنای عارفانه چشمان هر سالکی را باز می کند و در راه یافتن به سوی حق به یاریش می شتابد.

زندگی زین خوان عبرت بی فنا سیری نبرد آخر از طبع فضول افسوس باید خورد و مرد
(همان: 115)

تا نوای فنا عیان گردد زندگی ساز امتحان گردید
(همان: 255)

در برخی موارد برای نشان دادن معنا و مفهوم بقا از ضد آن یعنی فنا استفاده کرده است. این روش برای معرفی یک واژه بسیار پرکاربرد است. عارفان از روی ضد اصطلاحات

عرفانی معنا و مفهوم آن در نظر می‌گیرند. بسامد استفاده از فنا و بقا در یک بیت در اشعار بیدل فراوان است.

بقا ز جلوه اش آینه دار بزم ظهور فنا ز هستی او آبروی محفل هست
(همان: 181)

فنا ز عین بقا گل کند؟ محال است این مگر خیال، که گویند عارفان حادث
(همان: 182)

از فنا معنی بقا در یاب نوبهاری اگر خزان بینی
(همان: 269)

زین بقا جز فنا نمی‌خواهند زین چمن جز خزان نمی‌جویند
(همان: 272)

حساب هیچکسی تا کجا توان دادن بقا کدام و چه هستی فنا هم از ما نیست
(همان: 566)

شاعر از فنا برای مضمون آفرینی نیز بهره برده است و از نازک خیالی به دور نمانده است ، در این زمینه با استفاده از تشبیه‌های انتزاعی به دیر یاب کردن شعرش پرداخته است و همراه این تشبیهات از واژه‌هایی عرفانی استفاده کرده است . گاهی نیز واژه‌ای عرفانی که فهم آن واژه دشوار است فهم شعر را نیز دشوار کرده است. ابیات زیر توجه هر خواننده‌ای را به خود جلب می‌کند.

وطن به خاک فنا کن چو شمع کاتش عشق در این لباس دهد نور زندگی به کفن
(همان: 199)

عالم ز دستگاه بقا طعمه فناست چون شمع ، ریشه می‌خورد اینجا نهال را
(همان: 356)

چشم وا کردیم و آگاه از فنای خود شدیم چون شرر آغاز ما آینه انجام داشت
(همان: 667)

عرض فنای ما نبود جز شکست رنگ چون شعله برگریز ندارد خزان ما
(همان: 470)

ج: صور خیال

استفاده از تلمیحات قرآنی و تشبیهات اضافی و غیراضافی در شعر بیدل، در راستای کمک به توضیح فنای عارفانه به کار آمده است.

تشنه تیغ فنا آن قدر مقام والایی دارد که به تمام چشمه‌ها حتی چشمه خضر بی توجه است.

چشمه خضرم به یاد آمد عرق کردم ز شرم تشنه تیغ فنا را اینقدر ننگ است آب
(همان: 500)

صلح کرده است زندگی به فنا تا به حکم یقین، حکم ماییم
(همان: 273)

لب بست و درس تحقیق از صفحه فنا خواند کاین معنی مگو را خاموشی است محرم
(همان: 303)

اصطلاحات عامیانه همراه با اصطلاحات عرفانی از جمله فنا در شعر بیدل دیده می‌شود. البته این از ویژگی‌های سبک هندی است که در آن از اصطلاحات عامیانه راه دارد.

آینه داری فنا ناز هوس نمی‌کشد خط به رقم کشیده اند از ورق سفید ما
(همان: 371)

زین بیابان کاروان صبح بی خود می‌رود نیست مقصد جز فنا محمل کشان زخم را
(همان: 431)

خاک هستی یک قلم در دامن باد فناست من ز روی خانه می‌یابم هوای بام را
(همان: 459)

پیکر خاکی ما را به ره سیل فنا باد ویرانی از آن نیست که معماری هست
(همان، ص 524)

رنگی ندارد آینه مشرب فنا از گرد خویش دامن صحرای من تهی است
(همان، ص 570)

یک جهان موهومی از آثار ما پر می‌زند ای فنا مشتاق باید در خیال ما نشست
(همان، ص 578)

نفست گام فنا، می‌شمرد غفلت چند آنچه دور است کنون وقت دگر نزدیک است

(همان: 627)

زندگی را شغل پرواز فنا جزو تن است بانفس، سرمایه‌ای گر هست از خود رفتن است

(همان: 658)

در چند مورد تعبیر بیدل از فنا منفی به نظر می‌رسد؛ توجیهی که در این زمینه وجود دارد این است که منظور بیدل از این واژه فقط معنی لغوی آن بوده است.

یا رب این نخل طراوت بار گلزار امید تا ابد باد ایمن از آسیب نیرنگ فنا

(دیوان: 283)

چه توان کرد از سموم فنا نیست ایمن چه گل، چه نخل، چه بید

(دیوان: 293)

چو لاله بی تو ز بس رنگ اعتبارم سوخت خزان به باد فنا داد و نوبهارم سوخت

(همان: 594)

در بهاری که سر و برگ طرب رنگ فناست دست بر سر زدنت به زگل دستار است

(همان، ص 644)

نتیجه‌گیری

با نظر به آن چه آمد، مشخص می‌شود که فنا در میان اقوام و ادیان دیگر نیز وجود دارد. ولی عرفای مسلمان با بهره‌گیری از آموزه‌های اسلام و همراه کردن اندیشه‌های خود با فلسفه، که در مقایسه با سایر مکاتب عرفانی از امتیازات ویژه‌ای برخوردار است، موفق‌تر بوده‌اند. این موفقیت در آثار شاعران مسلمان نیز دیده می‌شود؛ شعرهای عرفانی بیدل چون حماسه‌ای روحانیست که منشأ آن اندیشه‌های عرفانی است. بسیاری از گفتارها و اندیشه‌های عارفان و امدار اندیشه‌ها و گفتار عارفی چون بیدل دهلوی است شاید در ایران، مقام عرفانی بیدل دهلوی کمتر در معرض نگاه و قضاوت مردم و حتی اقشار فرهیخته و اهل فرهنگ قرار گرفته باشد، اما بیدل دهلوی در گروه شاعرانی است که کتاب منظومی با نام عرفان دارد و در جای جای اشعارش، راز و رمزهای عرفانی فراوانی را در کنار اندیشه‌های عرفانیش بیان می‌کند که بسیاری از آن‌ها محصول تدبّر و تفکر و اندیشه ناب مبتنی بر سیر و سلوک‌های شخصی وی می‌باشد. هر چند در عرفان هندی اصطلاحات عرفانی، اندکی با

82 فصل نامه علمی پژوهشی « عرفانیات در ادب فارسی »

عرفان اسلامی متفاوت است اما این تفاوت به حدی نیست که ما عرفان بیدل دهلوی را در حوزه‌ای خارج از عرفان اسلامی مورد بررسی قرار دهیم و از طرفی نیروانه در آیین هند که معادل فنا در سنت اسلامی است در نظر بیدل، با فنای اسلامی تفاوتی ندارد. بسامد بالای استفاده از فنا در اشعار وی و بررسی آن‌ها حکایت از این امر دارد که در شعر بیدل، فنا جایگاه خاصی دارد. در این پژوهش به نیروانه به عنوان یکی از مفاهیم اصلی عرفان هندی اشاره شد و با توجه به اینکه نیروانه همان فنای اسلامی است؛ می‌توان نتیجه گرفت که منظور از فنا در شعر بیدل همان فنای اسلامی است. و نیروانه به شکلی که مد نظر بوداییان بوده است در اشعار بیدل راهی پیدا نکرده است.

کتاب نامه:

- اندیشه، فخرالدین. 1384. *نقد و تحلیل اندیشه‌های بیدل*. استاد راهنما: دکتر علی محمدی. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- بیدل دهلوی، عبدالقادر. 1368. *دیوان مولانا بیدل دهلوی*. به اهتمام حسین آهی . مصححان خال محمد خسته و استاد خلیلی . چاپ دوم . تهران: فروغی .
- ____ ، ____ . 1376. *کلیات بیدل* . مصحح: اکبر بهداروند و پرویز عباسی داکانی. جلد 1. چاپ اول . تهران: الهام.
- ____ ، ____ . 1386. *کلیات بیدل*. مصحح: اکبر بهداروند. ج 2 . چاپ اول . تهران: نگاه.
- ____ ، ____ . 1386. *گزیده غزلیات بیدل*. به کوشش محمدکاظم کاظمی . چاپ اول . تهران: عرفان.
- خدایار محبی، منوچهر. 1346. *تاریخ مختصر ادیان بزرگ*. تهران: دانشگاه تهران.
- رستمیان، محمد علی . 1384. « فنا و نیروانه ». *مجله هفت آسمان* . تهران. شماره 25 . صص 189 تا 228.
- رضا زاده، شفق . بی تا . *تاریخ ادبیات ایران*. تهران: چاپ ایران.
- الزبیدی، *تاج العروس*. بی تا . لبنان: منشورات دارالمکتبه الحیوه.
- زرین کوب، عبدالحسین. 1382. *ارزش میراث صوفیه*. چاپ یازدهم . تهران: امیر کبیر.
- ____ ، ____ . 1379. *با کاروان حله*. چاپ دوازدهم . تهران: علمی.
- سمیعی، کیوان. 1350. *مقدمه مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز*. تهران: محمودی.
- سوزوکی، ب.ل. 1368. *راه بودا*. چاپ اول . تهران: اسپرک.
- سوزوکی ، د.ت ، 1385، *عرفان مسیحی و بودایی* ، مترجم: عذرا اسماعیلی . چاپ اول . تهران: مثلث.
- شایگان، داریوش. 1375. *ادیان و مکاتب فلسفی هند*. تهران: امیر کبیر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. 1380. *تازیانه‌های سلوک*. چاپ سوم . تهران: آگاه.
- ____ ، ____ . 1376. *شاعر آینه‌ها*. چاپ چهارم تهران: آگه.

84 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

- صفا، ذبیح الله. 1383. خلاصه جلد 5 تاریخ ادبیات ایران. چاپ ششم. تهران: فردوس.
- طباطبائی، سید محمد حسین. 1378. المیزان فی تفسیر القرآن. ج 6. قم: دارالعلم.
- غنی، قاسم. 1340. تاریخ تصوف. چاپ دوم. تهران: زوار.
- قهرمان، محمد. 1385. برگزیده اشعار صائب و دیگر شعرای معروف سبک هندی. چاپ پنجم. تهران: سمت.
- کازنیز، ال. اس. 1379. «مفهوم نیروانه در آیین بودا». مترجم: علی رضا شجاعی. هفت آسمان. تهران. شماره 7. صص 99-110.
- ولفگانگ شومان، هانس. 1375. آیین بودا: طرح تعلیمات و مکتب‌های بودایی. مترجم: پاشایی، تهران: فیروزه.
- هجویری، علی بن عثمان. 1336. کشف المحجوب. به کوشش ژوکوفسکی، تهران: آگاه.